

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید  
۱۹ دسمبر ۲۰۱۶

## اخلاق ما و اخلاق آنها

در هر پندار یا باوری که صحبت از "ما" و "آن" ها بُود، موضوعی به وجود می آید، که خواهی نخواهی در آن عنصر نسبت و نسبیّت موجود می باشد؛ چون ما آن ها نیستیم و آن ها هم ما نیستند و به این دلیل هر چیزی که به ما تعلق دارد از هر آن چیزی که به آن ها تعلق دارد، دارای کیفیت بهتر، پیشینه بیشتر و همینطور برجستگی نمایان تر می باشد. ما دنیای دیگری داریم با فرهنگ پسندیده و خوب و مسائل خجسته خود، و آن ها دنیای دیگری دارند با فرهنگ ناپسند و بد و مسائل گجسته خود. همین دنیا های متفاوت هستند، که در عرصه اخلاق، اخلاق ما و اخلاق آن ها را به وجود می آورد و سبب به وجود آمدن همه نسبت ها و نسبیّت ها و زبان و قوم و حقوق بهتر و بیشتر و اصل و نسب عالی تر و اعلی و ادنی های دیگر می گردد. تا زمانی که این "ما" و "آن" ها وجود دارد، این نسبت ها نسبیّت ها وجود دارند و هم ما و هم آن ها به دنبال من و تو و بگو و مگو ها، گاهی به سویه خصومت و دشمنی و جنگ و خونریزی هستیم. شاید در اثر ضعیف شدن منیّت ها این نسبت ها و نسبیّت ها ضعیف گردند، ولی زایل یا معدوم شدن آن به صورت قطعی به هیچ وجه ممکن الوقوع نیست؛ مگر آن که انسان دیو درون خویش را لگام زند و دلی باهوش و فارغ از هیاهوی و خودپرستی داشته باشد و زندگی اش را خرد سامانبخش سامان دهد. وجود این نسبت ها و نسبیّت ها در میان فرهنگ ها، جهان بینی ها، باور ها یا اعتقادات دینی مختلف و اجتماعات متنوع چه که حتی در میان خانواده ها و بعضاً گروه های بسیار کوچک چند نفری، که از یک اندیشه و مکتب حرف می زنند و ظاهراً همفکر و همسنگر نیز هستند و گویا به یک رهبر و مکتب و فلسفه باور خلل ناپذیر دارند، گاهی به شکل محسوس و پیدا قابل رؤیت است و گاهی هم به گونه ای نامحسوس و ناپیدا.

مولانا ادب را شرط مردی می داند، در حالی که یک انسان عیار و جوانمرد - بحث از یک انسان عیار یا جوانمرد واقعی است - رسیدن به خلق و کمک به نیازمندان و محرومان و ستم دیدگان را، صرف نظر از رنگ و نژاد و دین و مذهب و قوم و... در حد وقف کردن خود شرط مردی و مردانگی می خواند؛ مراد از مردی و مردانگی رجولیت نیست، بلکه عملی خیرخواهانه و انسانی یک انسان، خواه زن خواه مرد است، که به سجایا و صفات نیک، خیرخواهانه و پسندیده انسانی آراسته باشد و دیگری مردی و مردانگی را در آن می داند که تنها به او برسی، در خدمت او - بدون حرف و سخنی - باشی و اگر تورا به میرغضبی تیغ به دستی نیز بسپارد، در برابرش حرفی بر زبان نیاوری، مراتب

مردانگی تو مربوط می شود به اندازه خدمت گذاری و از خودگذری تو نسبت به او و حل شدن شخصیت تو در شخصیت وی. حتما اگر خود او شخصیتی داشته باشد منفی، سلبی و ناستوار!

همه این مرزها محصول دید و تعلقات نفسانی و اجتماعی و فکری و در برخی موارد تعلقات قومی و زبانی "ما" و "آن" ها می باشد؛ چرا که ما یک چیز می خواهیم، به یک فرهنگ علاقه مند و وابسته ایم، پیرو یک مکتب هستیم، خواسته های مختص خود را داریم، نفع و ضرر ما چیزی دیگری ست، به پای درس ملا و معلم دیگری نشسته یا می نشینیم، چیزی را که ما دوست داریم از او می آموزیم و دوستان و دشمنان دیگری داریم، و آن ها چیز دیگری می خواهند، به فرهنگ دیگری علاقه مند و وابسته اند، شاگرد مدرسه و مکتب دیگری هستند، علاقه دارند مطالب دیگری را بیاموزند، پای درس آموزگار دیگری می نشینند و از او تلمذ می کنند و دوستان و دشمنان دیگری دارند، که احتمالاً ما و تو، خواننده گرانمایه، هم شامل آن ها خواهیم بود!

قضاوت ها و رفتار های ما نسبت به آن ها، و از آن ها نسبت به ما، به خصوص در موضوع و مبحثی خیر و شر، نیکی و بدی یا حسن و قبح و سائر مقوله های اخلاقی - فلسفی - انسانی - سیاسی - اجتماعی مرزبندی شده از جامعه تا جامعه و از گروه تا گروه و فرد تا فرد فرق می کنند و همه دشواری های ما - این ما عبارت از کلیتی ست که هم ما و هم آن ها را در بر می گیرد - از همین مرزبندی ها ناشی می شود؛ از معیارها، مقیاس ها، عشق ها و تمایل های متفاوت شخصی و گروهی ما انسان ها.

تا این مرزها از میان نروند و من من به من نوعی یا من انسانی مبدل نشود؛ که شاید خدا هم از انجام چنین کاری، وقتی پای منیت انسانی در میان است، عاجز باشد؛ این وضع و این نسبت و نسبیت ها ادامه خواهد یافت!

هدف این نوشته حدیث عشق و نفس نیست، بلکه تنها گفتن این حقیقت است که اخلاق امری ست اعتباری، یعنی وجود و نوعیت یا عدم وجود آن بسته است به ذهن و عقل و تعلق خاطر شخص اعتبار کننده به چیزی، به معنی دیگر سنخ و جنس اخلاق از انسان تا انسان و از جامعه تا جامعه و کشور تا کشور مغایر و متفاوت است.

بחי که خوب است و که بد، در بعضی سایت های اینترنتی، به خصوص قضاوت ها بر سر ایران و عربستان سعودی، با آن که هر دو در حق ما جفا نموده اند، و هر دو به نحوی از انحاء دارای خصلت های مشابه هستند، مرا بر آن داشت که یکی دو صفحه ای را سیاه کنم و دردی را که به فریاد رسیده است، این فریاد من نیست، به قول مولانا، فریاد درد من است، با کسانی که این دو کشور را از نظر خوبی و خرابی یکی می دانند، یا امریکا و روس و پاکستان و چند تای دیگر را و یکی به پشتیبانی این و دیگری به حمایت آن برخاسته و پیرهن می درند، در میان بگذارم. انسان هائی که گوئی عرب و پاکستانی و ایرانی و امریکائی و روسی و چینی و ترک و تاتار هستند، نه افغان؛ تا حدی که برای انسان سؤال خلق می شود که، مگر این ها نمی دانند که ایران و عربستان، مانند پاکستان و دیگران طی کم و بیش چهار دهه با ما چه جفا های نموده اند؟ افغان نیوز در نوشته ای به قلم "رضا پارسا" کارشناس مسائل سیاسی افغانستان به تاریخ ۱۳۹۵/۹/۷ در خصوص ارتباط داعش و عربستان سعودی نوشته می کند:

"... عربستان سعودی اکنون در نظر دارد میدان جدیدی برای جنگ، بگشاید و افغانستان برای سعودی ها به دلیل های مختلف مناسب به نظر می رسد چرا که افغانستان دارای مذاهب مختلف است و همچنین شکاف های قومی و مذهبی نیز به صورت چشم گیری ایجاد شده است."

گذشته از این، مگر مردم ما نمی بینند، که عربستان سعودی و ایران آخوندی با صد ها و هزار ها هموطن ما که در این دو کشور زندگی و کار می کنند، چگونه برخورد دارند؟ و بالاخره مگر این ها نمی دانند، که در ایران بر سر مردم چه

می‌گذرد، یا در عربستان سعودی مردم چه می‌کشند و به چه پیمانانه و به چه گستردگی حقوق بشر، به خصوص حقوق زن و حقوق کودک نقض می‌گردد و با اقلیت های دینی در این دو کشور چه گونه رفتار می‌شود؟ رفتار خشن عربستان سعودی با اقلیت های دینی، با هر معیار و منطقی که ارزیابی شود، بهتر از رفتار خشن و غیرانسانی ایرانیان با اقلیت های دینی مقیم ایران نیست. در عربستان نیز شاید بیشتر از ایران همانگونه که در ایران بر آزادی های سیاسی - اجتماعی نظارت می‌شود و آزادی بیان و قلم و آزادی وجدان و عقیده و انتخاب لباس و سفر و شغل و غیره و غیره با شدت تمام جلوگیری می‌شود، این آزادی ها سرکوب می‌شوند. حکم اعدام اگر در ایران وجود دارد، و قانونی است، در عربستان هم وجود دارد. در ایران این حکم به نام قانون به منصفه اجراء در آورده می‌شود، اما در عربستان به میل و صوابدید شاه واگذار شده است. آزادی سیاسی، به خصوص، در هیچ کدام از این دو کشور قابل تحمل نیست. فعالان سیاسی با بی رحمی و به شدت سرکوب می‌شوند. زندان ها در هر دو کشور از فعالان سیاسی پر هستند، که به وضع بسیار اسفباری حقوق انسانی و حقوق مدنی و سیاسی آن ها پایمال می‌گردد. عکس زیر گوشه ای از بیداد دولت عربستان را در خصوص زندانیان و زندان های این کشور، به مثابه مشت نمونه خروار، نشان می‌دهد:



عکس دوم تراکم حیرت انگیز زندانیان را در یکی از زندان های دیگر کشور عربستان سعودی، یکی از همپیمانان بسیار نزدیک امریکا، ظاهراً بزرگ ترین حامی حقوق بشر در جهان، طرفدار آزادی بیان و آزادی مطبوعات و حامیان دموکراسی، نشان می‌دهد:



تقریباً تمام منابع آگاه و فعالان حقوق بشر به این نظر هستند که در زندان های دیگر این کشور شرایط زندانیان خیلی بدتر از زندانیانی ست، که در این تصویر نشان داده شده است. گزارش های زیادی از شکنجه های گوناگون و خشونت بار زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در کشور عربستان سعودی به خارج درز می کنند، که قابل تشویش هستند؛ ولی جوامع بین المللی و کشور های ظاهراً حامی اعلامیه جهانی حقوق بشر تا حال غیر از حرف، هیچ کار عملی و مفیدی به حال این زندانیان نکرده اند.

گفته می شود که اتاق های زنان زندانی بیست و چهار ساعت با کمره های عکاسی زیر نظارت قرار دارند و فلم های آن ها به شکل مداوم ضبط می گردد. تصور آن را بکنید که زنی که ضرورتی پیدا می کند با موجودیت چنین کمره ای که از وی فلم تهیه می کند، با نوع خاصی از شرم و حیای برخاسته از اعتقادات سنتی - دینی، با چه مشکلی رو به رو می شود!

گسترده‌گی تبعیض اجتماعی در عربستان سعودی کمتر از ایران نیست، در زمینه تبعیض علیه زنان، حتا از ایران هم بدتر است؛ زیرا در ایران فروشگاه ها برای زنان، مردان، و زنان و مردان متأهل جدا نیستند، زنان حق رانندگی دارند، این جا و آن جا مو های سر شان دیده می شود و تا حدودی سر و موی و روی خود را هم آرایش می کنند، در حالی که چنین مسائلی در عربستان سعودی مجاز نیست و قطعاً دیده نمی شوند. در ایران زنان تا حدود زیادی به تعلیم و تربیه چه در حوزه ها و چه در دانشگاه ها دسترسی دارند و می توانند تحصیلات شان را تا درجات عالی پیش ببرند و به تصدی برخی از مشاغل مهم نیز دست یابند، اما در عربستان چنین چیز هائی، طوری که از گزارش های منتشره در مطبوعات فهمیده می شود، برای زنان میسر نیست. در عربستان زنان تا دو - سه - چهار سال پیش "تذکره" نداشتند. شناخت آن ها از روی تذکره و شهرت پدران شان، تا وقتی که عروسی نکرده بودند و بعد از عروسی از روی تذکره و شهرت شوهران شان صورت می گرفت. استقلال زنان ایران، با وجود محدودیت های متعدد و متنوع و زیاد، نسبت به عربستان سعودی به مراتب و به شکل چشمگیر بیشتر است. نظر به گزارش های رسانه ها سطح پائین آزادی و استقلال زنان را در عربستان سعودی به خوبی می توان تخمین نمود!! مقامات امنیتی - قضائی کشور عربستان سعودی به شکایات زنانی که در خانه و بیرون از خانه مورد آزار و اذیت قرار می گیرند، توجه نمی کنند. آزار و استنثار جنسی از زنان در عربستان در حد اعلا وجود دارد، مخصوصاً در مورد زنان مهاجری که در خانه ها به صفت نوکر و پیش خدمت و پرستار کار می کنند. ازدواج با دختران خرد سال در این کشور قانونی است - بر حسب حکم قرآن. فروشگاه ها را در عربستان سعودی از هم جدا نموده اند. در یکی تنها زنان حق دخول و خرید دارند، در دیگری تنها مردان و دیگری هم تنها کسانی که همسر دار و متأهل هستند. زنان حق صحبت کردن با پولیس مرد را ندارند. شرایط کار برای زنان بسیار دست و پاگیر است. به طور مثال کار زن تنها با اجازه رسمی ولی و قیم، اگر ازدواج کرده باشد، به اجازه رسمی شوهر و اگر ازدواج نکرده باشد، به اجازه رسمی پدر، برادر یا پسر، ممکن است. همچنین زنان حق ندارند بدون همراهی یکی از کسانی که نام برده شد، به سفر بروند. زن تنها اجازه دارد در محیط های زنانه کار کند. به زنانی که احتیاج به پول ندارند، حق کار داده نمی شود و چندین مورد دیگر. زنان در عربستان سعودی تا سال ۲۰۱۵ حق رأی نداشتند، در حالی که زنان ایران از سال ۱۳۴۱ حق رأی دارند. براساس برخی از نوشته ها عربستان تنها کشوری است که زنان حق سخنرانی در برابر مردان را ندارند. حسب یک نوشته برای نگهداری زندانیان زن در زندان های عربستان سعودی علاوه بر دستبند بر دستان زنان، بر پا های آن ها نیز پابند می زنند. باری، بی. بی. سی گزارش داده بود که به دلیل رفتار بد و سوءاستفاده جنسی از زنان در زندانی در شهر مکه، زنان این زندان دست به شورش گسترده در زندان زده اند. شبکه العالم، در گزارشی تحت عنوان "بررسی وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی" می نویسد:

"یکی از بارزترین موارد نقض حقوق بشر و تبعیض علیه افراد، محدودیت و محرومیت های گسترده اجتماعی علیه زنان در این کشور است. زنان جامعه عربستان در معرض جدی ترین تبعیضات جنسی قرار دارند که این موضوع در نظام قضائی و سیاسی کشور نهادینه شده است. به عنوان نمونه زنان در عربستان برای سفر، اشتغال و ایجاد کسب و کار، ادامه تحصیل، ازدواج و انجام عمل های جراحی خاص نیازمند کسب اجازه قیم یا سرپرست مرد خود شامل پدر، همسر، برادر و حتی پسر! خود می باشند. علاوه بر این محدودیت ها، آنها از حق رانندگی و انجام فعالیت های ورزشی نیز محروم اند."

منبع دیگری می نویسد: "زنان در عربستان سعودی حق دخول در فروشگاه هایی را که آلات و ابزار موسیقی می فروشند؛ همچنین حق دخول در قبرستان ها را ندارند." و...

همان گونه که در ایران اقلیت های مذهبی به مقام های بلند دولتی دسترسی ندارند، در عربستان سعودی نیز اقلیت های مذهبی از رسیدن به کرسی های وزارت و ریاست و شاروالی ها و ... محروم می باشند.

در رابطه با حکم اعدام، چون قانون اساسی مدون در این کشور وجود ندارد، شاه حق دارد به صوابدید خود حکم اعدام هر انسانی را که لازم دید صادر کند. منتقد شاه و نظام پادشاهی در عربستان سعودی، بر وفق گزارش های آگاهان و رسانه ها محکوم به مرگ می باشد!

با چنین حق کشتی ها و خشونت های آشکار علیه زنان و اقلیت ها و مخالفان سیاسی که در عربستان وجود دارد و با این همه توطئه هایی که این کشور مشترکاً با کشورهای پاکستان و انگلستان و امریکا و برخی از کشور های دیگر عربی علیه کشور ما نموده است، باوجود طالب و داعش پروری عربستان و باوجود سائر دسیسه های آشکار و پنهان و پلان های شوم آن علیه افغانستان و افغانان، که در برخی موارد شاید فربه تر از پلان های شوم و مخرب ایران علیه افغانان و افغانستان باشد، یکی از افغانان ما، که باتأسف دانه ای از یک خرمن بزرگ شیفته های وهابیت و عربستان است، نوشته می کند:

" الحمد لله که بر سر تجاوز بیشرمانه ای فرهنگی ( ادبی، تاریخی و مذهبی ایران ) توافق نظر موجود است. اینکه آیا نوشته و سوال بنده از ایشان و یا هم خودم، ناشی از دقت و یا عدم آن در نوشته ای ایشان بوده است، نظر قبلی اینجانب در دریچه ای دیگر و مقاله ای جناب خودشان هردو درج میباشند. اگرچه این تبصره هم باید در دریچه ای دیگر صورت میگرفت، اما نوشتن جوابیه ای ایشان درینجا مناسبت داشته و ان شاءالله خارج شدن از موضوع نخواهد بود. بصورت واضح عرض بدارم که ساختن چنان پوهنتونی (مراد پوهنتون اسلامی است که قرار است عربستان سعودی در جلال آباد اعمار کند - س. ه.) بهترین خبریست، که در ۱۵ سال اخیر تا حال شنیده شده است. امیدوارم که بر علاوه ای جلال آباد، شاهد چنین آبادیها در کابل، هرات، مزار، قندهار و تخار و امثالهم باشیم. دانش روشنیست و جهل تاریکیست. منافع اقتصادی و سیاسی آن در جایش." - **[نقل قول ویراستاری نشده است، تا سطح سواد نویسنده طرفدار**

**دانش تخمین زده شده بتواند- پورتال]**

چرا این هموطن ما این چنین قضاوت دارد و با شادمانی و رضایت خواهان رایج شدن و اشتهار فرهنگ، زبان و تفکر وهابیت از طریق تأسیس مراکز عالی آموزشی اسلامی که قرار است توسط کشور عربستان سعودی در افغانستان ساخته شود، است؛ و هموطن دیگری که از جمله طرفداران ایران آخوندی و فرهنگ آن ها و مجری خواسته های مخرب آخوند ها در افغانستان می باشد، قضاوت دیگری دارد؛ یا آن اجبر پاکستان و ... قضاوت و نظر دیگری؟

جواب روشن است: همان اندیشه مخرب "ما" و "آن" ها! برای این که قضاوت های هموطن مدافع فرهنگ و سیاست و منافع عربستان سعودی از موضع "ما"ی اهل تسنن و وهابیت و دشمنی با شیعه گری و ایران و قضاوت های آن هموطن

پیروی آخوند های ایران از موضع "آن" های اهل تشیع و شیعه گری و دشمنی با سنی گری و وهابیت و عربستان سعودی ست! هیچ کدام این قضاوت ها از موضع "ما" ی افغانی نیست! اگر چنین می بود، امکان نداشت که آسیب هائی را که این دو کشور به ما متوجه ساخته اند، متوجه نمی شدند و هیچ امکان نداشت یکی به این و دیگری به آن بیاویزد و خود و وطن خود را فراموش کند؛ باتأسف بی اندازه و عمیق!!

در اخیر گفتن این نکته را هم ضروری می دانم که در میدان مسابقات مداخلات نظامی نیز این دو کشور از همدیگر عقب نمی مانند؛ اگر یکی در لبنان و سوریه، به گونه مثال، مداخله نظامی و سیاسی می کند و سبب کشت و خون و ویرانگری می گردد، دیگری در بحرین و یمن، مداخله می کند و محشری را به وجود می آورد!

۲۰۱۶/۱۲/۱۴